

مرتضی مدرسی چهاردهی

ورقی از تاریخ تصوف و عرفان

سلسله ذهبیه و صفویه

(۳)

شاهزادگان صفوی را به تردید انداختند که صوفی حقیقی وحدت وجودی است! از این راه توانستند بر منبرها به نیاکان صفوی ناسزا گویند و ریشه و اساس دستگاه صفویه را نست گردانند و افکار عمومی را نسبت بآنان به شورانند!! گرچه برواعظ شهر این سخن آسان نشود تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود بزرگان و هوشمندان همی گفتند که مبدا مذهب تشیع در اثر هوا و هوس و تردیدهایی که در میان توده مردم انداخته اند از میان برود!

چندی نگذشت که محمود افغان بسا لشکر بی شمار اصفهانیان را محاصره کرد و مردم پریشان و فراری شدند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

تحصن شاهزادگان صفوی :

بزرگان قوم و شاهزادگان هم متحصن شده و نیروی دفاع از خود نداشتند! قطب الدین نیریزی (۱) نامه‌یی بشاهزادگان که در اندرون خانه پنهان شده بودند

۱ - یکی از تألیفات قطب نیریزی کتاب صرف و نحو منظومه عربی است که جامع کلمات از حکمت و عرفان و اندرز است که بخط زیبای شیخ المشایخ ذهبیه حاج میرزا محمد - حسین شیرازی متخلص به عشقی در ۱۳۱۶ هجری نوشته شده و بنا بدستور آقا میرزا جلال الدین محمد حسین شریفی مجد الاشراف چاپ شده .

نوشت که : این فتنه آمدن افغان بسوی اصفهان برای ناسزاگوئی است که بر علمای عصر بر منبرها آغاز کرده اند .

دعای درویشان : درمانش هم ممکن است هر گاه اجازه دهند بدعای بی‌ریای فقیر گروهی از شیعیان علی مرتضی (ع) را جمع کرده چهل روز روزه بدارند و بیاد خدا سرگرم شوند تا از باطن ولایت دفع شرارت شود، دیگر اختلاف در میان جامعه نیازند و بزرگان مذهب را که مؤسس سلطنت صفوی بودند زبان به بدگوئی دراز نکنند و وحدت کلمه را برای استقرار سلطنت و ملت فراهم سازند .

آنچه سعی است من اندر طلبت خواهم کرد

این قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد

آش مشکل گشا : شاهزادگان صفوی که از ترس افغانیان در اندرون خانه‌ها پنهان و فراری شده بودند در پاسخ نامه درویش جواب دادند که نیازی باینها نیست دستور دادیم که در اندرون دربار صفوی کلمه شریفه «لا اله الا الله» را به نخود خوانده و آماده کرده‌اند تا آش مشکل گشا پخته شود آنگاه به بی‌نویان پخش شود تا دفع فتنه افغان گردد !! .

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بروای زاهد خود بین که بچشم من و تو انسانی

راز از این پرده نهان است و نهان خواهد بود

پیر افغان : محمود افغان «پیر بابا حاجی» را همراه داشت و ارادت بوی می‌ورزید و همیشه بیاد خدا بود ، محمود پیر خود را گفت که در عالم باطن متوجه شوید که تکلیف ما روشن شود .

پیشوای درویشان افغانی گفت : در عالم رؤیا دیده‌ام شیر بسیار نیرومندی بروی شهر اصفهان آرمیده است ، تا این شیر ژبان خشمگین نگردد و از این شهر بیرون

نرود لشکر ما بر اصفهان دست بردی نمی‌توانند زد! محمود گفت: واقعه‌ای که شما دیده‌اید چه معنی دارد؟ آیا مرد خدا هم‌تس همراه اصفهان است؟ از بهر خدا جستجو کنید تا وی را بیابیم و با خود یار و یاورش سازیم.

مرد خدا در اصفهان بود: پیر حاجی افغان به جستجوی دقیق سید قطب - الدین نیریزی را پیدا کرد و دانست که او مرد خداست و هم‌تس متوجه مردم اصفهان است و به نزدش شتافت و از در اخلاص وارد گشت و گفت محمود افغان سلطان مقتدری است می‌خواهد با شما همراه باشد.

سید نیریزی گفت: اگر محمود افغان امر نکرده بود به نزد من نمی‌آمد ما هم بزرگ و مولائی داریم که اطاعتش واجب است، هرگاه اجازه فرماید با شما برادر طریقت خواهیم شد و گرنه هرگز!

درویش افغانی برفت و سخنان او را به شهریار خود رسانید و گفت بهتر است که تحفه‌ها و هدیه‌ها از جنس و نقد نثارش کنید بلکه یار ما شود.

مدد از خاطر رندان طلب ایدل ورنه کار صعب است مبادا که خطائی بکنیم سایه طایر کم حوصله کاری نکند طلب از سایه میمون هم‌مائی بکنیم **تحفه درویش:** حاجی پیر پیشوای درویشان افغان مبلغ کلی هدیه‌ها برداشت و به نزد درویش ایرانی برد که اینها را شهریار ما نیاز برای فقرا بارمغان فرستاد که همت درویشان همراهش باشد.

قطب نیریزی گفت: بشما یاد آور شدم دریافت این همه نیازها و ارمغان‌ها بستگی با اجازه دارد؟ این اسباب‌ها را در اینجا بامانت بسپارید و قفل و کلیدش را بمن سپارید تا هر چه امر مولا شود اطاعت شود آنگاه چگونگی ماجرا را بشما خواهم گفت: عنقا شکار کس نشود دام باز چین کانجا همیشه باد بدست است دام را

بخلق و لطف توان کرد صید اهل نظر بیدام و دانه نگیرند مرغ دانا را
اخلاص درویشان : پیر افغان داستان را به محمود گفت ، محمود در تعجب
 شده که این آقا سید ایرانی چگونه توجه بامور دنیا ندارد ؟ ! بروید بیش از اندازه
 باو اظهار اخلاص و کوچکی کنید بلکه توجهی بمانند .

آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی بما کنند
 پیر حاجی به نزد قطب الدین نیریزی شتافت و دل جوئی از وی همی کرد سید گفت :
 حضرت علی (ع) نیاز محمود را قبول فرمود !! کلید انبار را دریافت کنید و بروید و
 بشهریار خود بگوئید که مولای ما نیازتان را قبول نمی فرماید ! چون گروهی از سادات
 موسوی را خواهد کشت !

درویش افغانی سخنان سید را به محمود گفت وی از دریافت نکردن تحفه ها و
 ارمغان شاهانه دل تنگ گردید ولی شادگشت که باصفهان دست می یابد .
 ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید هم مگر پیش نهد لطف توام گامی چند
 پیر میخانه چه خوش گفت بدردی کش خویش که مگو حال دل سوخته باخامی چند
 زاهد از حلقه رندان سلامت بگذرد ، علم انانی در خرابیت نکند صحبت بدنامی چند
 محمود گفت سید درویش دیگر چه فرمود ؟ ! .

بسوی شاه نجف : درویش ایرانی بمولای خود عرض کرد که در واقعه اصفهان
 تکلیف مرا روشن سازید ؟ ! آیا در گروه جمعیت اصفهان کشته شوم و یا در جرگه یاران
 افغانی وارد گردم ؟ ! امیر مؤمنان فرمود به نجف بیائید و در اصفهان نباشید .
 محمود گفت واقعه درویش ایرانی را درست بیان نمودید تا این شیر ژبان
 خشمناک نگردد و از اصفهان بیرون نرود و حجت خدا و اسلام در آنجا باشد ما بر مردم اصفهان
 مسلط نخواهیم گشت ، دریغاکه این مرد بزرگ و سید جلیل با ما یار نشد .

ما چو داریم دل و دیده بطوفان بلا گو یا سیل غم و خانه زبنیاد بیر
 سعی نابرده در این راه بجائی نرسی مزد اگر میطلبی طاعت استاد بیر

این بود که پس از حرکت سید قطب‌الدین نیریزی به نجف اشرف سایر بزرگان هم هریک بسوئی فرا رفتند ، مردم هم که دلخوشی از شاهزادگان صفوی نداشتند خود را از معرکه کنار کشیدند آنگاه افغانها از اختلاف طبقاتی مردم و تشتت آراء هیئت حاکمه و اجتماع استفاده کردند و باصفهان ریختند و کشتارها کردند .

و بسیاری از سادات موسوی و شاهزادگان صفوی را از کوچک و بزرگ کشتند .

سید ایرانی باین اشعار شور انگیز حافظ شیراز مترنم بود و بسوی نجف شتافت «۱» .

رهرو منزل عشقیم و ز سرحد عدم تا باقلیم وجود اینهمه راه آمده‌ایم
 با چنین گنج که شد خازن او روح‌امین بگدائی بدر خانه شاه آمده‌ایم

۱- شادروان مجدالاشراف پیشوای سلسله ذهبیه درباره کتاب قطب‌الدین نیریزی به شادروان حاج میرزا محمد حسین عشقی شیخ مشایخ ذهبی چنین نوشته است : فدای عشقی ولایت و حالات بدیش و مقامات رفیعش که حکمت در حکمت است ولی چکنم که میفرمایند تو مو می بینی و من پیچش مو مابقی را خود بهتر میدانید که چه گویم که ناگفتنم بهتر است عرض فقیر چاپ کتاب نحو و صرف و انتشار و استنساخ رسائل است .

کسی که در ادای امانت قصور کند بغضالات افتد و کسی که در وقت توانائی تعدی کند زیر دست فرومایگان شود . کسی که ناکسی را بر عزیزان تفوق دهد در انظار حقیر گردد اگر چه قوی‌ترین مرد جهان باشد .

(از سخنان بزرگان)